

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منتشر شده شده در فلسطین کرونیکل

نویسنده: رابرت اپنلاکش

برگردان: مجله جنوب جهانی

فرستنده: طاهر باختری

۳۰ اپریل ۲۰۲۵

تمایل به عادی سازی: چرا خیانت سوریه به فلسطین حتی از منظر ستراتیژیک هم منطقی نیست؟



ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که دیگر نمی‌توان انکار کرد: رهبری جدید سوریه بارها و بارها تمایل خود را برای فروختن آرمان مردم فلسطین، صرفاً برای خوشایند امریکا، نشان داده است.

از سرکوب‌های ضد فلسطینی گرفته تا ابراز علاقه‌های مکرر به عادی‌سازی روابط، دمشق به دنبال همکاری با رژیمی است که در حال ارتکاب نسل‌کشی است.

افشاگری اخیر دو نماینده کنگره امریکا مبنی بر این که «احمد الشرع» رئیس‌جمهور سوریه، به دنبال پیوستن به «توافقات ابراهیم» و عادی‌سازی روابط با اسرائیل است، خشم بسیاری از مردم سوریه را برانگیخته، در حالی که حامیان دولت جدید همچنان بهانه‌تراشی می‌کنند.

متأسفانه به دلیل ماهیت تفرقه‌آمیز مسأله سوریه، افراد کمی حاضر به تحلیل انتقادی تصمیمات دولت جدید دمشق هستند. اگر کسی چنین کاری کند، فوراً به عنوان «اسدیست» یا خائن به مردم سوریه معرفی می‌شود.

این شیوه مسموم در برخورد با مسأله باید تغییر کند و واقعیت‌ها باید روشن شوند؛ رویکردی که مشابه تاکتیک‌های صهیونیست‌هاست، که ادعا می‌کنند انتقاد از اسرائیل، به معنای یهودستیزی است.

علاوه بر این، هیچ میزان از استناد به اراده فرضی مردم سوریه، نمی‌تواند توجیه اخلاقی برای دولتی باشد که حاضر به همکاری با رژیم است که در حق مردم غزه نسل‌کشی می‌کند. آنچه اکنون بر سر ملت فلسطین می‌آید، یکی از بزرگترین فجایع انسانی پس از جنگ جهانی دوم است.

اگر احمد الشرع روابط سوریه با اسرائیل را عادی کند، او و رژیمش در نسل‌کشی فلسطینیان، اشغال اماکن مقدس در قدس و واگذاری سرزمین‌های سوریه – که اسرائیل هرگز مگر با زور آن‌ها را بازپس نمی‌دهد – شریک خواهند بود. حتی عربستان سعودی، که پیش از نسل‌کشی غزه در آستانه عادی‌سازی روابط با اسرائیل قرار داشت، چنین سطحی از سقوط را نشان نداده است.

یک دولت حامی اسرائیل در دمشق؟

از زمان سقوط دولت بشار اسد در ۸ دسمبر، زمانی که «هیأت تحریر الشام» (HTS) رسماً کنترل دمشق را به دست گرفت، رهبری جدید سوریه پیوسته بیانی‌ها و اقداماتی در حمایت از اسرائیل منتشر کرده است. گزارش اخیر درباره تمایل احمد الشرع برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل، به نقل از مقامات امریکائی «کوری میلز» (عضو کمیته‌های روابط خارجی و خدمات نیروهای مسلح مجلس نمایندگان) و «مارلین استاتزمن» منتشر شده، که پس از سفرشان به دمشق ارائه گردید.

رئیس‌جمهور الشرع این گزارش‌ها را تکذیب نکرد. در واقع، وزیر امور خارجه سوریه، «اسعد حسن الشیبانی»، روز جمعه اعلام کرد: «ما بارها تأکید کرده‌ایم که سوریه تهدیدی برای هیچ کشوری، از جمله اسرائیل، نخواهد بود.» الشیبانی پیش‌تر نیز اسرائیل را «واقعیتی تثبیت شده» خوانده و اشاره کرده بود که در شرایط مناسب، مذاکره بین دمشق و تل‌آویو ممکن است.

در اواخر دسمبر، «ماهر مروان»، شهردار جدید دمشق، خواستار عادی‌سازی روابط با اسرائیل شد. او در مصاحبه‌ای با NPR از موضع خود دفاع کرد و گفت: «مشکل ما با اسرائیل نیست.» وی افزود: «ما نمی‌خواهیم در هیچ چیزی دخالت کنیم که امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد.»

در واقع، احمد الشرع در نخستین مصاحبه خود پس از اعلام ریاست‌جمهوری، که به نشریه تایمز (انگلستان) داد، تأکید کرد که «سوریه وارد هیچ درگیری، چه با اسرائیل و چه با سایرین، نخواهد شد و اجازه نخواهد داد خاک سوریه برای حملات استفاده شود.»

توجیه این مواضع این است که «مردم سوریه نیاز به آرامش دارند»؛ اما در عین حال در سراسر سوریه همچنان درگیری‌های مسلحانه و قتل‌های عام فرقه‌ای ادامه دارد و کشور پس از چهار ماه، نتوانسته تحت پرچمی واحد متحد شود و به بخش‌های مختلف تقسیم شده است.

علاوه بر این، نیروهای مسلح وابسته به مقامات جدید سوریه بارها با قبایل لبنانی، نیروهای مقاومت فلسطینی و حتی ارتش لبنان درگیر شده‌اند.

در حالی که مردم در عا دست‌کم در دو نوبت برای مقابله با نیروهای مهاجم اسرائیلی در جنوب سوریه قیام کرده‌اند، تنها عملیات مسلحانه نیروهای امنیتی جدید سوریه در جنوب کشور علیه گروه‌های سوری بوده است، با هدف خلع سلاح آن‌ها.

دمشق، مطابق دستورات اسرائیل برای خلع سلاح کامل مناطق جنوبی، تمرکز نیروهای خود را در این منطقه قرار داده است؛ در حالی که گروه‌های مسلح همپیمان دولت تحت رهبری HTS همچنان سلاح‌های خود را حفظ کرده‌اند.

بلافاصله پس از سقوط بشار اسد، اسرائیل بزرگترین کارزار بمباران هوایی در تاریخ نیروی هوایی خود را در سراسر سوریه آغاز کرد. همچنین، اسرائیل به سوریه یورش برد، اشغال خود بر ارتفاعات جولان را گسترش داد، مناطق ستراتیژیک در «جبل الشیخ» را تصرف کرد و کنترل ۶ منبع اصلی آب در جنوب سوریه را به دست گرفت. از دسمبر تاکنون، اسرائیل صدها نفر را در سراسر سوریه کشته و حتی به ترور واحدهای امنیتی وابسته به HTS دست زده است. اما محدود بیانیه‌هایی که درباره این تجاوزات، پاکسازی قومی روستاها، ایجاد ایست‌های بازرسی و حملات هوایی صادر شده، هرگز تهدید به واکنش نکرده‌اند. در واقع، این بیانیه‌های دولتی غالباً همراه با شکایت‌هایی درباره خروج ایران و حزب‌الله از سوریه منتشر می‌شود؛ گوئی که حالا دیگر دلیلی برای حملات اسرائیل باقی نمانده است.

البته، در ادامه ترجمه دقیق و روان متن درخواستی شما به فارسی:

با این حال، از سوی دیگر، هر زمان که دولت سوریه به خاطر بی‌عملی در برابر رنج مردم جنوب این کشور مورد انتقاد قرار می‌گیرد، دستگاه رسانه‌ای و سخنگویان آن بلافاصله انگشت اتهام را به سوی «توطئه‌های ایرانی» نشانه می‌روند؛ توطئه‌هایی که گویا قصد دارند دمشق را به رویارویی پرهزینه‌ای بکشانند.

در این میان، دستگاه اطلاعاتی سوریه نیز به سرکوب فعالیت‌های مقاومت حامی فلسطین مشغول شده است. تازه‌ترین نمونه، بازداشت دو نفر از رهبران جنبش جهاد اسلامی فلسطین (PIJ)، یعنی «یاسر الزعفری» و «خالد خالد» است. در ابتداء مشخص نبود دلیل بازداشت آنان دقیقاً چیست.

سپس بهانه‌ای مطرح شد مبنی بر این که آن‌ها سلاح‌های ثبت‌نشده در اختیار داشتند؛ ادعایی که اگر بخواد به طور برابر اعمال شود، باید منجر به دستگیری ده‌ها، بلکه صدها هزار نفر شود.

این ادعای سلاح‌های ثبت‌نشده شاید تا این حد مضحک به نظر نمی‌رسید، اگر احمد الشرع تازه اعلام نکرده بود که برای جلوگیری از اقدامات تروریستی شمار عظیم جنگجویان خارجی حاضر در کشور، ممکن است به آن‌ها تابعیت سوری اعطا کند.

در دوران رهبری پیشین سوریه، ورود اسرائیلی‌ها به کشور ممنوع بود و هر شهروندی که با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کرد، مورد پیگرد قانونی قرار می‌گرفت؛ چه برسد به دعوت به عادی‌سازی.

اما اکنون، تحت حکومت احمد الشرع، نه تنها اسرائیلی‌ها می‌توانند به سوریه سفر کنند، بلکه یک خبرنگار از شبکه ۱۲ اسرائیل، «ایتای آنجل»، توسط نیروهای امنیتی جدید سوریه به بازدید دوستانه از سایت‌های نظامی، بقایای سفارت سابق ایران و حتی اسناد طبقه‌بندی‌شده سابق برده شد. در همین حال، روزنامه‌نگاران سوری در مصاحبه با رسانه رسمی اسرائیل (KAN) خواهان «صلح» با اسرائیل شده‌اند.

رد بهانه‌ها

شایع‌ترین بهانه‌هایی که از سوی حامیان رهبری جدید سوریه مطرح می‌شود، در این دسته‌بندی‌ها قرار می‌گیرد: بازی شطرنج پنج‌بعدی: «رئیس‌جمهور می‌خواهد تحریم‌های امریکا را لغو کند و برای این کار فداکاری‌هایی انجام می‌دهد، اما نقشه‌ای بزرگ‌تر در سر دارد.»

چمگرایی یا پس چه ایسم (Whataboutism): «اما بشار اسد و حافظ اسد هم به اسرائیل حمله نکردند، پس چرا احمد الشرع باید این کار را بکند؟»

تخیلات: «وقتی سوریه قدرتمند شود، آن وقت اسرائیل را شکست خواهد داد.»

فرقه‌گرایی: «ایرانی‌ها دشمن واقعی هستند که به دنبال نسل‌کشی اهل سنت‌اند.»

قربانی‌نمائی: «مردم سوریه از جنگ خسته شده‌اند؛ چطور جرأت می‌کنید رهبر نجات‌بخش را زیر سؤال ببرید؟»
در ادامه، به هر کدام از این بهانه‌ها خواهم پرداخت و نشان خواهم داد که چگونه هیچ‌کدام از این استدلال‌ها، حتی اگر موضوع را صرفاً از دیدگاه سوریه‌محور و بدون در نظر گرفتن دلایل دینی، اخلاقی یا ملی بررسی کنیم و تنها از منظر مادی و اقتصادی بنگریم، منطقی نیستند.

اولین بهانه‌ای که اغلب برای توجیه روابط دولت با کشورهای غربی و اظهارات مقامات درباره عادی‌سازی با اسرائیل مطرح می‌شود، به نیت رهبران گره خورده و به همین دلیل اثبات خلاف آن دشوار است.
با این حال، واقعیت این است که امریکا طیفی از امتیازات را از سوریه طلب کرده، که تنها به عادی‌سازی با اسرائیل محدود نمی‌شود. طی ماه گذشته، اندیشکده‌های راست‌گرای مستقر در واشنگتن – که بر دولت ترمپ تاثیرگذارند – شروع به انتقاد از احمد الشرع و عدم اجرای وعده‌هایش کرده‌اند.

علاوه بر این، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که اسرائیل حتی آماده عادی‌سازی با سوریه باشد؛ بلکه اسرائیل به دنبال اجرای نقشه‌های خود برای اشغال بخش‌های کلیدی جنوب سوریه، ایجاد روابط با نیروهای نیابتی بالقوه، خلع سلاح منطقه جنوبی و تثبیت موقعیت برتر خود است.

به جای یک حرکت هوشمندانه پنج‌بعدی، سوریه بدون هیچ ابزار فشار یا برگ برنده‌ای وارد مذاکرات با اسرائیل می‌شود. برای درک بهتر این موضوع، می‌توان به انور سادات در مصر اشاره کرد: هرچند او جنگ ۱۹۷۳ را باخت، اما اگر کمک‌های امریکا نبود، اسرائیل شکست می‌خورد؛ بنابراین اسرائیل حاضر شد صحرای سینا را در برابر رفع تهدید ستراتیژیک از قاهره بازگرداند. اما سوریه چه چیزی برای ارائه دارد؟ یک معامله بی‌معنا برای پایان تحریم‌های امریکا و شاید توقف حملات هوایی؛ که اسرائیل قطعاً به آن پایبند نخواهد بود؟

برای باور به این که این یک بازی قدرت است، نخست باید نشان دهید که احمد الشرع اهرم فشاری در اختیار دارد؛ اما او خود با اظهار این که برای کاهش رنج اقتصادی مردم باید روابط را عادی کند، اعتراف می‌کند که چنین اهرمی ندارد. پیشنهاد عادی‌سازی در ازای لغو تحریم‌ها، اعتراف به ضعف است و به معنای امتیاز دادن صرف خواهد بود.
علاوه بر این، اسرائیل خواهان سوریه‌ای قوی نیست و هر اقدامی برای جلوگیری از آن انجام خواهد داد؛ همان‌طور که اکنون شاهدش هستیم. حتی اردن – که وضعیت امنیت داخلی خود را تحت کنترل دارد – اکنون از نظر اقتصادی و سیاسی در مضیقه است. نمونه دیگر مصر است؛ کشوری که با این توافق زمینی پس گرفت. اما به وضعیت کنونی مصر بنگرید: آیا شرایط مردم مصر یا اردن پس از عادی‌سازی بهتر شد؟

استدلال «چه‌گرایی» معمولاً بر مبنای عملکرد بشار اسد و پدرش مطرح می‌شود. برای صرفه‌جویی در وقت – چون تاریخ پیچیده‌ای دارد و بی‌شک مسائلی میان هر دو حکومت و جنبش‌های فلسطینی وجود داشته – تنها به ادعای رایج که می‌گوید «بشار و حافظ هرگز به اسرائیل حمله نکردند» پاسخ می‌دهیم:

حافظ اسد در سال ۱۹۷۳ موفق‌ترین جنگ اعراب علیه اسرائیل را رهبری کرد و به طور موقت بلندی‌های اشغالی جولان را آزاد ساخت، همزمان که مصر صحرای سینا را بازپس گرفت.

در دوران بشار اسد نیز، در سال ۲۰۱۷ حملاتی علیه مواضع نظامی اسرائیل در جولان انجام شد و دستگاه‌های دفاع هوایی سوریه یک جنگنده اسرائیلی را سرنگون کردند. هرچند سوریه از سال ۲۰۱۸ پاسخ به حملات اسرائیل را متوقف کرد، اما این گفته که «هرگز به اسرائیل حمله نکرده» از نظر تاریخی نادرست است.

قابل انکار نیست که بشار اسد در محافظت از کشورش در برابر حملات اسرائیل ناکام بود و حتی مانع حمله گروه‌های مسلح تحت حمایت ایران از جنوب سوریه شد. با این حال، ادعاهائی مبنی بر این که این دو رئیس‌جمهور سابق هرگز به اسرائیل حمله نکرده‌اند، نادرست هستند.

سپس به رؤیایپردازی می‌رسیم که به احمد الشرع تا مرز پرستش باور دارند و بدون هیچ نشانه‌ای، کورکورانه می‌پندارند که او روابط با اسرائیل را به‌عنوان یک فریب عادی خواهد کرد تا بتواند ارتشی قدرتمند بسازد و اسرائیل را شکست دهد. بیشتر دلایلی که این استدلال را بی‌اساس می‌کند، پیش‌تر در همین مقاله توضیح داده شده است. در ادامه، به استدلال فرقه‌ئی می‌رسیم؛ آن‌هائی که ایران و متحدانش – حزب‌الله، انصارالله و حشد شعبی عراق – را دشمنان واقعی سوریه معرفی می‌کنند. در اصل، این همان استدلالی است که اسرائیلی‌ها و امریکائی‌ها مطرح می‌کنند، اما به دلیل فجایع جنگ سوریه، این دیدگاه بسیار محبوب شده است.

این استدلال جدید نیست؛ به همین دلیل هم بود که اسرائیل در طول جنگ داخلی سوریه، به بیش از دوازده گروه مخالف سوری کمک نظامی، مالی و پزشکی ارائه داد. یکی از گروه‌هائی که اسرائیل از آن حمایت کرد، جبهه النصره بود که بعدها نام خود را به «هیأت تحریر الشام» (HTS) تغییر داد و به رهبری احمد الشرع – که خود را ابو محمد الجولانی می‌نامید – به شاخه القاعده در سوریه تبدیل شد.

نمی‌توان انکار کرد که فرقه‌گرایی جدی در طول جنگ سوریه، این کشور را فراگرفته بود، با حضور نیروهای شبه‌نظامی خارجی متعدد و کشتارهای مختلف از سوی همه طرف‌ها. موارد بی‌شمار و مستندی وجود دارد. در حالی که رژیم سابق بشار اسد عمدتاً توسط مقاماتی فاسد و سنی اداره می‌شد – برخی از آن‌ها اکنون زیر نظر الشرع فعالیت می‌کنند – موارد زیادی از خشونت فرقه‌ئی و حتی پاکسازی قومی وجود داشته است. برای روشن شدن موضوع، اکثر کشتارهای که به‌طور مشخص بر مبنای فرقه‌گرایی صورت گرفتند، توسط گروه‌های وابسته به القاعده مانند جبهه النصره و داعش انجام شدند.

با این حال، یکی از استدلال‌های فرقه‌گرایانه رایج به نفع الشرع این است که ایران مرتکب نسل‌کشی علیه اهل سنت شده است. برخی تجدیدنظرطلبان تاریخی حتی مدعی‌اند که «یک میلیون سنی کشته شده‌اند». بیانیید این ادعا را بررسی کنیم. بالاترین برآورد ارائه‌شده برای تعداد کل تلفات جنگ، در طول ۱۳ سال، از سوی «دیدهبان حقوق بشر سوریه» (SOHR) منتشر شده است. طبق آمار این نهاد، مجموع کشته‌شدگان ۶۱۸ هزار نفر بوده که ۱۶۴،۲۲۳ نفر از آن‌ها غیرنظامی بوده‌اند.

اگر بالاترین رقم ممکن از تلفات را از منبعی بگیریم که دیدگاهی نزدیک به مخالفان دولت داشته، به‌وضوح نشان می‌دهد که اکثریت کشته‌شدگان در جنگ سوریه، نیروهای مسلح بوده‌اند.

در تفکیک آمار قربانیان غیرنظامی آمده: ۱۲۲،۶۹۵ مرد، ۱۵،۶۷۱ زن، و ۲۵،۸۵۷ کودک – طی سیزده سال درگیری – که توسط تمامی طرف‌ها کشته شدند؛ بیشترین سهم تلفات نیز به دولت سوریه و متحدانش نسبت داده شده است.

طبق گزارش‌ها، نیروهای وابسته به اسد در حدود ۵۰ مورد قتل‌عام صراحتاً فرقه‌ئی مرتکب شده‌اند. برای مقایسه، از زمان به قدرت رسیدن الشرع، تعداد بیشتری از قتل‌های عام فرقه‌ئی جداگانه در سوریه رخ داده است.

بی‌تردید، فجایع جنگ سوریه زخم‌های روانی عمیقی بر مردم برجای گذاشته‌اند؛ زخم‌هائی که می‌توانند نفرت بین‌نسلی ایجاد کنند. با این حال، تبلیغات فرقه‌گرایانه‌ای که با بزرگ‌نمایی آمار سعی دارند عادی‌سازی روابط با اسرائیل را توجیه کنند، دارای انگیزه‌های سیاسی هستند.

ادعای این که نسل‌کشی اهل سنت رخ داده و ایران همچنان قصد انجام چنین جنایتی را دارد، هیچ مدرک مستندی ندارد. به بیان ساده، این یک استدلال دینی-ملی‌گرایانه است که در واقع، بهانه‌ای برای اقداماتی است که در غیر این صورت، توجیه‌ناپذیر اند.

استدلال رایج دیگر آن است که مردم سوریه از جنگ خسته‌اند – نکته‌ای درست و موضعی کاملاً منطقی. اما، همان‌طور که در این مقاله اشاره شد، عادی‌سازی با اسرائیل هیچ تضمینی برای شکوفایی اقتصادی سوریه به همراه ندارد.

در حقیقت، به جای صلح برای مردم سوریه، آنچه دولت انجام می‌دهد، گشودن روابط با کشوری است که مرتکب نسل‌کشی علیه جمعیتی می‌شود که تقریباً به‌طور کامل از مسلمانان سنی تشکیل شده‌اند.

این به معنای کنار گذاشتن تمام ملاحظات ملی، رها کردن هزاران سوری ساکن بلندی‌های جولان – که همچنان خود را سوری می‌دانند – و جنگیدن علیه تنها نیروهائی است که در کل منطقه واقعاً با اسرائیل مقابله می‌کنند.

تنها طی ۱۸ ماه، کمترین آمار پذیرفته‌شده برای تلفات در غزه حدود ۵۲،۰۰۰ نفر است، به علاوه ۱۴،۰۰۰ نفر مفقودالثر (که فرض بر کشته‌شدن آن‌هاست)؛ که حدود ۷۰ درصد آن‌ها را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. تمام این افراد توسط یک طرف – اسرائیل – کشته شده‌اند و تقریباً همگی آن‌ها سنی هستند؛ هرچند در این زمینه، کسی به عنصر سنی بودن اشاره نمی‌کند.

برآوردهای بالاتر از مرگومیر در غزه، تا ۳۰۰،۰۰۰ نفر نیز می‌رسد. بر اساس پائین‌ترین آمار، اگر بخواهیم آن را متناسب با جمعیت فعلی سوریه بسنجیم، معادل بیش از ۵۲۰،۰۰۰ کشته در تنها ۱۸ ماه خواهد بود.

حتی اگر استدلال بر عادی‌سازی صرفاً بر پایه منافع اقتصادی باشد، هیچ تضمینی وجود ندارد که این امر منجر به صلح پایدار مورد انتظار مردم سوریه شود. سایر نمونه‌های منطقه‌ای، به عکس آن را نشان می‌دهند. از سوی دیگر، رهبری سوریه با این کار، عملاً در نسل‌کشی فلسطینیان شریک می‌شود.

و حالا، پاسخ مخالفان چیست؟ آیا فلسطینی‌ها خسته نیستند؟ اگر هستند، چرا در برابر اشغالگران سر خم نمی‌کنند؟ در هیچ سطحی، عادی‌سازی روابط سوریه با اسرائیل در این مقطع تاریخی منطقی نیست. این اقدام نه امنیت بلندمدت، نه منافع اقتصادی و نه دستاورد ارضی در پی دارد و خیانتی به همهٔ باورهای دینی، سیاسی و اخلاقی منطقه محسوب می‌شود. تنها کسانی که از چنین توافقی سود می‌برند، صاحبان قدرت‌اند؛ یعنی شخص احمد الشرع.

رابرت اینلاکش، روزنامه‌نگار، نویسنده و مستندساز است که تمرکز اصلی او خاورمیانه، به‌ویژه فلسطین است. این مقاله را برای «فلسطین کرونیکل» نوشته است.

۲۹ اپریل ۲۰۲۵